

# دیالکتیک علیه دیالکتیک

درباره‌ی خوانش‌های مارکسیستی از دیالکتیک هگل

مقالاتی از:

ییندریش زلنی، آلفردو سعدفیلو،

آکس کالینیکوس و ژاک بیده

گردآوری و ترجمه‌ی احسان پورخیری



## فهرست

۹	مقدمه‌ی مترجم .....
۲۵	در باب نوع دیالکتیکی- ماتریالیستی عقلانیت / بیندیش زلنی .....
۳۵	دیالکتیک ماتریالیستی / آلفردو سعدفیلو .....
۷۷	علیه دیالکتیک جدید / آکس کالینیکوس .....
۱۰۷	کوزو اونو و مکتب او: نظریه‌ی سرمایه‌داری ناب / ژاک بیده .....
۱۲۷	کتاب‌شناسی .....
۱۲۹	واژه‌شناسی (انگلیسی به فارسی) .....
۱۳۱	نمایه‌ی نام‌ها .....

## در باب نوع دیالکتیکی-ماتریالیستی عقلانیت

بیندیش زلنی

مایلم در این مقاله درباره‌ی آن چه می‌توانیم نوع دیالکتیکی-ماتریالیستی عقلانیت علمی بخوانیم توضیحاتی ارائه کنم.<sup>11</sup>

نخست، می‌خواهم منظورم را از «نوع عقلانیت علمی» شرح دهم.

در هر دوره، و بدین ترتیب در دوره‌ی ما نیز، هم اندیشه‌ی نظری و هم اندیشه‌ی عرفی<sup>1</sup> محصولاتی تاریخی‌اند که نه تنها با یکدیگر و با زبان پیوند خورده‌اند، بلکه با شکل‌های بالفعل کار و حیات انسانی که به لحاظ تاریخی تغییر می‌کنند نیز درآمیخته‌اند. اصطلاح «عقلانیت» در نزد ما انتزاعی است از فرآیند اندیشیدن شناختی انسان<sup>2</sup> و کنش آگاهانه که قصد دارد بنیادهای منطقی-وجودشناختی اندیشه را فراچنگ آورد. این اصطلاح هم در مورد اندیشه‌ی نظری (یعنی علمی در معنای وسیع‌تر کلمه) به کار می‌رود و هم در مورد اندیشه‌ی هرروزه‌ی عرفی. به‌رغم تنوع گسترده و ژرفای متغیر تغییرات در بسط و توسعه‌ی اندیشه‌ی نظری و عرفی (و نیز در پیوند متقابل‌شان)، به نظر من می‌توان - صرفاً با تمرکز بر بنیادهای منطقی-وجودشناختی اندیشه - چند نوع بنیادین یا برجسته‌ی تاریخی از عقلانیت را از هم تمیز داد. نوع عقلانیت را می‌توان با استفاده از معیارهای مشترکی از این

---

1. ordinary

2. human cognitive thinking

با تمرکز بر این پرسش که چه تفاوت‌های مهمی میان نوع عقلانیت علمی دکارتی و نوع عقلانیت علمی دیالکتیکی-ماتریالیستی مدرن وجود دارد، می‌توانیم به تارخی کردن<sup>۱</sup> شکل‌های وجود<sup>۲</sup> و اندیشه، در مقام نخستین ویژگی اصلی نوع دیالکتیکی-ماتریالیستی، اشاره کنیم. در حالی که نوع نخست را می‌توانیم غیرتاریخی و فنی<sup>۳</sup> بخوانیم، نوع دوم تاریخی و عملی است. باری، خصلت‌های عامی نظیر «تاریخی کردن» را اگر تعدیل و تصریح نکنیم چیز چندانی برای ما ندارند. بیایید با مقایسه‌ی نقد دیالکتیکی-ماتریالیستی چارچوب دکارتی با دیگر نقدها به این چارچوب، که در سده‌ی بیستم نسبتاً رایج بوده‌اند، این کار را انجام دهیم.

برجسته‌ترین مشخصه را می‌توان چنین بیان کرد که تاریخی کردن شکل‌های وجود و اندیشه، و بنیادهای عملی اندیشه در دل نوع دیالکتیکی-ماتریالیستی عقلانیت، اندیشه‌ی شناختی را از ابژکتیویته بی‌بهره نمی‌کند. در مقابل، به اندیشه‌ی شناختی نسبت به اندیشه‌ی شناختی چارچوب دکارتی وجه ابژکتیو<sup>[۳]</sup> ژرف‌تری می‌دهد.

این همان نقطه‌ای است که در آن نقدهای هایدگر و نقدهای دیالکتیکی-ماتریالیستی به چارچوب دکارتی علی‌الاصول راه‌شان از هم جدا می‌شود. بنا به رأی هایدگر، همه‌ی اقسام اندیشه‌ی علمی مدرن، که در سده‌ی هفدهم ریشه دارند و مشترکاً با عملکرد تکنولوژیک<sup>۴</sup> در ماشین‌آلات گسترش یافته‌اند، بر مبنای چارچوب متافیزیکی دکارتی، و نیز در محدوده‌ی آن، پیش رفته‌اند. از آن‌جا که بنا به ادعا، اندیشه‌ی علمی ابژکتیو همواره ضرورتاً موجب بیگانگی و شیء‌وارگی می‌شود، انسان مدرن باید در جهان احساس آوارگی داشته باشد، چه این اندیشه‌ی علمی ابژکتیو است که به آگاهی او شکل بخشیده. بدین ترتیب، هایدگر گمان

قبیل مشخص کرد: مقولات و روش‌های بنیادی اندیشه‌ی مورد بحث کدامند؟ چه برداشتی از رابطه‌ی میان نظریه و کنش و میان گزاره‌های توصیفی و ارزش‌گذارانه ارائه شده است؟ به بیان دیگر، انواع مختلف عقلانیت در برداشت‌های تلویحی و/یا تصریحی خود از مسائل منطقی-وجودشناختی، که سطوح متعددی دارند و به‌تقریب می‌توان در این چند بخش طبقه‌بندی‌شان کرد، تغییرات و تفاوت‌هایی از خود نشان می‌دهند: (۱) مقولات و نظریه‌ای کم‌وبیش تفصیلی از مقولات؛ (۲) حمل<sup>۱</sup> و نظریه‌ای کم‌وبیش تفصیلی از حمل؛ (۳) شیوه‌های استدلال و برهان عقلانی، یعنی آن‌چه شاید بتوانیم - با درآمیختن یک اصطلاح هگلی با اصطلاحی فرگه‌ای - آن را "Formhalte der Gedankengefüge"<sup>۲</sup> بنامیم؛ (۴) مسنله‌ی حقیقت که پرسش‌های منطقی-وجودشناختی مهمی را در این خصوص شامل می‌شود: رابطه‌ی بین امر منطقی و امر تاریخی، رابطه‌ی بین شکل‌های اجتماعی پراکسیس و شکل‌های اندیشه، رابطه‌ی بین شکل‌های طبیعی و شکل‌های بازتابی اندیشه که توسط پراکسیس بالفعل انسانی میانجی‌گری شده است.

تمایز میان انواع متفاوت تاریخی عقلانیت نه مطلق است، نه نسبی و نه بدون تداوم. انواع تاریخی عقلانیت نه تنها تمایزات و تفاوت‌هایی از خود نشان می‌دهند، بلکه نقاط اشتراک مهمی هم دارند.

اگر دیدگاه خود را تنها به عقلانیت علمی محدود سازیم، دست‌کم می‌توانیم سه نوع مهم<sup>[۱]</sup> آن را در سنت فرهنگی مان از هم متمایز سازیم - نوع ارسطویی، دکارتی و مارکسیستی-لنینیستی (دیالکتیکی-ماتریالیستی). این بدان معنا نیست که این سه نوع تنها انواع اصلی عقلانیت هستند یا این‌که کل تاریخ فرهنگ علمی و نظری را پوشش می‌دهند. گزینش پیشنهادی ناظر بر این سه نوع مهم عقلانیت علمی به منظور ارائه‌ی موضوع تطبیقی مناسبی برای تعمیق بینش ما درباره‌ی تغییرات معاصر در بنیادهای منطقی-وجودشناختی اندیشه‌ی علمی درخور و ثمربخش می‌نماید.

1. historization  
2. being  
3. technical  
4. technological

1. predication

۲. شکل‌های ساختار اندیشه.